

## ” انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹ ” از زبان بانیان و مسئولان جمهوری اسلامی (بخش دوم)

فربیا مرزبان

” هیچ درك مشترکی از انقلاب فرهنگی وجود نداشت ”

مقدمه: دکتر عبدالکریم سروش که خود یکی از اولین اعضای ستاد انقلاب فرهنگی بود، در یک مصاحبه مفصل با ماهنامه آموزشی لوح در سال ۱۳۷۸ به انتقاد از روش و دستاوردهای انقلاب فرهنگی پرداخته و این چنین می گوید: ” مفهوم وحدت حوزه و دانشگاه از يك نزار تاریخی برمی‌خاست که در تمام فرهنگهای دینی ریشه داشت و در فرهنگ دینی ما هم جوانه زد: نزار میان علم و دین.... ” هیچ درك مشترکی از انقلاب فرهنگی وجود نداشت ”. (۱)

آقای سروش در ادامه می گوید: ما اعضای هفتگانه یکدیگر را قبلاً ندیده بودیم و نمی‌شناختیم و ننشسته بودیم گفتگو کنیم و فکرهايمان را يك‌کاسه کنیم. پس از تشکیل ستاد هم چنین نکردیم... با همه این گفتگوها، علوم انسانی راه خود را در پیش گرفت زیرا دانشگاهها نمی‌توانستند معطل ” فتوهای قم یا اصلاحاتی بمانند که مدرسه باقرالعلوم با چندتا طلبه صفر کیلومتر ” می‌خواست در علوم انسانی بکند آخرش هم ندانستند که منزلگه مقصود کجاست! (۲)

از سوی شخصیت ها، نهادها و همچنین مرکز نشر اسناد انقلاب اسلامی در باره انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹، از سوی شخصیت هایی مقالات، چند جلد کتاب و نوارهای ویدیویی منتشر شده و حتی پرسش و پاسخ هایی انجام گرفته ست که در همه آنها آقایان سروش، زیباکلام، میرحسین موسوی، علی شریعتمداری، شمس آل احمد، باهنر و حسن حبیبی نمایندگان مستقیم آیت الله خمینی در ستاد انقلاب فرهنگی معرفی شده اند.

مطمئناً، اظهارات اشخاص و مسئولان نظام در باره « انقلاب فرهنگی » با تامل و تفکر کافی همراه می باشند؛ که پس از گذشت ۳۲ سال، از واقعه خونین انقلاب فرهنگی که در آن خون دانشجویان « چپ » ریخته شد؛ عمده تاکیدهای بانیان آن بر این است که ” بدون برنامه تصمیم گرفتند ” و جوی خون در دانشگاهها راه انداختند. یا اعتراف می کنند: ” دانشگاهها نمی‌توانستند معطل فتوهای قم یا اصلاحاتی بمانند که مدرسه باقرالعلوم با چندتا طلبه صفر کیلومتر می‌خواست انجام بدهد ”.

مسئولان ستاد انقلاب فرهنگی که از مدارج بالایی برخوردارند و فیلسوف و دکتر و مهندس خوانده می شوند؛ قاعدتاً نمی‌بایستی دست به کاری ” هر دمبیل ” بزنند و انتظار

می رود که بدون پشتوانه سخنی نگویند؛ چرا که آقایان قصد داشته اند روشنفکران و دانش آموختگان را ارشاد کنند، بر سر عقل بیاورند! و بوی عطر اسلام ساکنان ایران را سرمست سازد!

و با فرمان خمینی عطر اسلام فلات ها، کویرها، همه جای ایران و مراکز آموزش عالی را در بر گرفته ست و جملگی ملاحظه کرده ایم که نه تنها در دانشگاهها جوی خون به پا کردند؛ بلکه در تهران شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی به وسیله جناح چپ جمهوری اسلامی که از پشتیبانی " دانشجویان پیرو خط امام" مانند آقایان عبدی، اصغرزاده و دیگران برخوردار بودند، ستاد انقلاب فرهنگی "سیاست تصفیه عظیم و پاکسازی" را بر عهده گرفت.

آقای سروش در مصاحبه با بی بی سی می گویند: "هیچ درک مشترکی از انقلاب فرهنگی وجود نداشت". اعتراف به نبودن " درک مشخص" ، "نداشتن برنامه و الگوی لازم" ، " اقدامات خودسرانه مسئولان و مجریان" "هردمبیل کار کردن" در پیش بردن امر تهاجم به دانشگاه ها که سران جمهوری اسلامی تدارک دیده بودند انکار ناپذیر است.

اظهارات آقای سروش در مصاحبه فوق در ادامه گفته های آقای زیبا کلام است و هر دو به نزاع پنهان و آشکار حوزه و علم اعتراف می کنند و متاسفانه باز هم بر همین حوزه و منبع فکریست که تاکید می ورزند!

در گفتگوها و نوشته های عبدالکریم سروش فرار از بار مسئولیت ضررها و خرابی های به جای مانده از انقلاب فرهنگی و نیز پریدن از جوی خون که در دانشگاه های کشور راه انداختند بوضوح دیده می شود. یکی از مسئولیت های آقای سروش جبران ضررهایی ست که مردم تحمل کرده اند و بهایی که تا به امروز، دانشجویان، خانواده های آنها و اساتید محترم مراکز آموزش عالی و مردم پرداخته اند در نزاع بین حوزه علمیه و ستاد انقلاب فرهنگی.

در روزهای انقلاب مردم حاضر در خیابان ها هرگز تصور نمی کردند که روزی نه چندان دور، دانشگاه ها که مرکز علم و سنگر آزادی بودند به دست عده ای متصرف شوند؛ که دانشگاه را با صحرای کربلا یکی می دانند و یکی می بینند. (۳)

عاملین و آمرین انقلاب فرهنگی لازم دیدند با محاصره و حمله به دانشگاه ها، مدارس و مراکز آموزش عالی را یکی پس از دیگری فتح کنند؛ در نتیجه خون عده ای از

دانشجویان چپ و روشنفکران غیر مسلمان ریخته شد، و عده ی بی شماری از اساتید تصفیه شدند. (۴)

دکتر سروش در مصاحبه ادامه می دهند که " انجام وظیفه کردن در آن روزهای پرتلاطم و بی‌قرار، چون شنا کردن در استخر شیره بود " کند و دشوار و چسبناک و شیرین ". و وقتی دانستم که در به پاشنه دیگر می‌چرخد، برون آمدم و گرد هیچ منصب و مکسب دیوانی دیگر نگشتم. (۵)

ارائه تجربیات و دیدگاه ها به اعترافات صادق زیبا کلام و عبدالکریم سروش خلاصه نمی شود و مسئولان مملکتی یکی بعد از دیگری در تایید انقلاب فرهنگی سخن گفته اند؛ آقای حسن اشکوری نماینده سابق مجلس و از روحانیون دگراندیش! در مصاحبه ای نقل می کند: " هنوز از چند و چون این تصفیه ها و پاکسازی در مراکز آموزشی اطلاع دقیقی ندارم کم و بیش از مسئولان شنیده ام که برای پاک بودن محیط حساس آموزش و پرورش و نفی « اندیشه های ماتریالیستی » و « زدودن تبلیغات ضددینی و کوتاه کردن دست عناصر چپ و انحرافی » و ایجاد زمینه ی مناسب برای « تبلیغ و آموزش مسائل اسلامی ». آموزش متوسطه، ابتدایی و دانشگاه هیچ تردیدی نیست که باید بر اساس اسلام اداره شود باید با توطئه ها و ترور افکار و کارشکنی ها و موانع که بوسیله ضدانقلاب یا مخالفان رژیم جمهوری اسلامی بوجود آمده و می آید، با شدت و قاطعیت مبارزه کرد تا حاکمیت سیاسی انقلاب مستقر گردد تا دشمنان ضد دینی از صحنه خارج شوند ". (۶)

تا وقتی که دگراندیشان چنین می اندیشند و راضی به جفا و جنایت در حق دانشگاه و دانشگاهیان هستند امنیت و رعایت حقوق مردم و آزادی اندیشه هرگز میسر نخواهد گشت.

در ادامه بحث سرکوب دانشگاهیان آقای سروش طلبکارانه می پرسند: " آیا هنوز معلوم نشده است که عبدالکریم سروش و حبیبی و باهنر و ... در ستاد انقلاب فرهنگی نقش داشته‌اند نه در انقلاب فرهنگی؟ و آیا هنوز جا نیفتاده است که انقلاب فرهنگی برای بستن دانشگاه‌ها بود و ستاد فرهنگی برای باز کردن آن‌ها، به نحوی پیراسته‌تر و اسلامی‌تر؟ " و در ادامه چنین توضیح می دهند: « انقلاب فرهنگی » چیزی بود و « ستاد انقلاب فرهنگی » چیزی دیگر.

تاکید بر " جدایی " ستاد انقلاب فرهنگی و انقلاب فرهنگی، سفسطه ای بیش برای فریب مردم نیست. سفسطه و فریب مردم، یکبار دیگر! در آن زمان در تلویزیون

جمهوری اسلامی و امروز در بی بی سی. آیا هرگز از تلویزیون جمهوری اسلامی دیده شده است که امثال سروش بگویند ما با انقلاب فرهنگی به شکل اجرا شده مخالفیم؟! یا اینکه برعکس، کل سیستم مهر تایید بر تخریب دانشگاه ها زدند؟

آنچه آشکارست شانه خالی کردن از بار مسئولیت جنایات رخ داده در فرادی پس از انقلاب ۵۷ و فرار از پاسخ گفتن به تاریخ ست که راهی به جلو نخواهد داشت! روشن ست که "ستاد انقلاب فرهنگی" تشکیل شده بود برای تکمیل کردن عملکرد انجمن های اسلامی و کمیته ها که تحت نام انقلاب فرهنگی دانشگاهها را فتح کردند.

در اینجا نگاهی دیگر می اندازیم به گفته های دکتر صادق زیبا کلام که بی ارتباط با بحث فرار از بار مسئولیت مسئولین در انقلاب فرهنگی نیست و در اصل پاسخ و تاکید ست بر مشارکت نامبردگانی چون عبدالکریم سروش در این واقعه خونبار و ضدمردمی. زیبا کلام می گوید: نکته ی خیلی ساده تر از تمام اینها، یک سوال از آقای دکتر سروش است که ما فرض بگیریم شما هیچ نقشی در تصفیه ها نداشتید، فرض می گیریم شما هیچ نقشی در انقلاب فرهنگی نداشتید که "مطلقاً" چنین نیست. اما حتی با قبول چنین فرضی، آیا شما مطلع نبودید؟ آیا شما اطلاع نداشتید که صدها تن از "اساتید کشور اخراج" شده اند و "دانشجویان با کمیته های انضباطی" و غیره مشکل پیدا کرده اند؟ آیا شما نمی دانستید این اتفاقات دارد می افتد یا نه؟ (۷)

انتظار می رود که نگاه های منتقدانه راهی باز کند برای رسیدن به درکی درست از تهاجم به دانشگاه ها و نتایج خونبار آن به جای "تبرئه حکومت اسلامی" و "کی بود کی بود من نبودم". مقاومت دانشجویان برای حفظ دستاوردهای دموکراتیک و دفاع از دانشگاهی مردمی، آزاد و شورایی اقدامی درست و درخور توجه و تایید بود. این وظیفه دانشجویان مبارز بود که در مقابل یورش رژیم به دستاوردهای بهمن ۵۷ و رسوا کردن سیاست های ضدمردمی رژیم به مقاومت و افشاگری دست زدند و مقاومت دانشجویان به گونه ای نبود که بهر قیمت درگیری را گسترش دهند. ولی.....

در ادامه زیبا کلام می گوید که "آقای دکتر سروش به عنوان نماینده مرحوم امام، عضو آن ستاد بود و یکی از افراد و چهره های شاخص و برجسته ستاد انقلاب فرهنگی بود". (۸)

در همین ارتباط و در ادامه اختلافات اعضای ستاد انقلاب فرهنگی که دلایل و چگونگی اختلافات بر ما روشن نیستند آقای سروش خطاب به آقای میرحسین موسوی می گوید:

" شما که همه افتخارتان پیروی از امام است، چرا؟ شما که خود منصوب امام بودید و به فرمان او بر صدر جلسات می نشستید، چرا خبر درست و دقیقی از آن نمیدید؟ آیا فردا هم اگر به کرسی ریاست جمهوری بنشینید، همینطور "حق دانستن" مردم را محترم می شمارید؟ " گفته اید شما در انقلاب فرهنگی نقشی نداشتید، که اینطور؛ ولی صورت مذاکرات شورای انقلاب چیز دیگر می گوید: اعضای شورا به شدت از وضع ناآرام دانشگاهها ناراضی بودند. " مهندس میرحسین موسوی تنها کسی بود که " از ضرورت انقلاب فرهنگی از طریق حضور تودهها در دانشگاه سخن گفت " و چنین بود که دانشجویان اینجا و آنجا ستادهایی تشکیل دادند و مشغول "انقلاب فرهنگی" شدند؛ درتهران: شکوریراد، شمعدری و محمود احمدی نژاد و هاشمی ثمره در شیراز: فلان و فلان

این در انقلاب فرهنگی. اما در ستاد انقلاب فرهنگی چطور؟ آیا آنجا هم بی نقش بودید؟ (۹)

در حالیکه خمینی تاکید بر مسئولیت شورای انقلاب داشت و گفت: " من آن چیزی را که شورای انقلاب و رئیس جمهور راجع به تصفیه دانشگاه گفته اند پشتیبانی می کنم؛ آقای صادق زیباکلام به تبرئه نظام برخاسته و چنین می گوید: « اینجا من برای ثبت در تاریخ باید بگویم که شورای انقلاب به هیچوجه دستورالعملی نداده بود که استادان را اخراج کنید. حتی ستاد انقلاب فرهنگی هم چنین دستوری نداده بود. این به دست خود مسوولان دانشگاهها و دانشکدهها بود که چه جوری ببرند و بدوزند.» (۱۰) و (۱۱)

آیت الله خمینی در ادامه خطاب به انجمن های اسلامی دانشگاهها گفت: " عزیزان من، ما از حصر اقتصادی نمی ترسیم. ما از دخالت نظامی نمی ترسیم. آن چیزی که ما را می ترساند، وابستگی فرهنگی است. ما از دانشگاه استعماری می ترسیم که آنطور جوان های ما را تربیت کنند که خدمت به کمونیست کنند". (۱۲)

بدنبال تلاش مسوولان حکومتی برای تعطیلی دانشگاهها، ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور و رئیس شورای انقلاب که آن هنگام از حامیان اصلی انقلاب فرهنگی بود؛ صبح روز دوم اردیبهشت همراه با انبوهی از حزب اللهی ها به دانشگاه تهران رفت و با سخنرانی خود مصوبه شورای انقلاب را ابلاغ نموده و بر ضرورت انقلاب فرهنگی تأکید کرد. حال دکتر سروش می گویند: ستاد انقلاب فرهنگی نه "کمیتةای برای پاکسازی" داشت نه " آئین نامه ای" برای آن نوشته بود و نه "دستورالعملی" درین خصوص به دانشگاهها داده بود.

از سویی دیگر می گوید: ستاد انقلاب فرهنگی دارای یک کمیته گزینش استاد بود تا کار تصفیه هایی را که در ۱۳۵۸ شوراهاى دانشگاهی، که در برخی دانشگاهها مانند دانشگاه تهران به شورای تزکیه معروف بودند، تصحیح و تکمیل کنند. اما این کمیته نیز به جهت یافتن افراد "متعهد" و رهیافتی که به نوعی انکیزیسیون انقلابی بود به بررسی پیشینه متقاضیان و استادان مورد نظر پرداخت که موجب روند بررسی آن قدر کند و آهسته گردد که تا سال ۱۳۶۲ تنها توانست ۴۰۰ استاد را تایید کند و این رقم در مقابل از دست دادن حدود ۳/۱ از اعضای هیات علمی کل دانشگاهها از زمان انقلاب تا باز شدن دانشگاهها عملاً ناچیز بود. (۱۳)

سروش می گویند که "انجام وظیفه کردن در آن روزهای پرتلاطم و بیقرار، چون شنا کردن در استخر شیره بود: "کند و دشوار و چسبناک و شیرین." خون مردم را ریختند و بی شماری از اساتید را تصفیه کردند؛ دانشگاهها را تعطیل کردند تا شیره و شیرینی آن را تست کنند! چه دانشی چه فرهنگی!؟

طبق برنامه نوحکومتیان هجمه به دانشگاهها در جریان بود و در روز اول اردیبهشت که پایان مهلت شورای انقلاب بود، خشونتها به ویژه در دانشگاه تهران به اوج رسید و روزنامه کیهان گزارش داد، ۳۴۹ نفر زخمی و ۳ تن کشته شدند. (۱۴)

طبق آمار رسمی، تعداد کشتههای درگیری های چند روز در شهرهای مختلف ۳۸ تن و تعداد زخمی شدگان ۲۰۰ تن اعلام شد. (۲ سال تعطیلی برای رشته پزشکی و ۳ سال برای بقیه رشتهها) (۱۵)

چندسال می بایست دانشگاه بسته می شد و به منافع ملی و مردم لطمه وارد می شد تا امثال دکتر سروش آن موقع می پذیرفتند که چیزی به عنوان علوم انسانی اسلامی وجود ندارد!؟ و حوزه علمیه و مدرسه باقرالعلوم و بقیه عاجز از انجام چنین کاری هستند! در مجموع انتظار می رود که نگاههای منتقدانه راهی باز کند برای رسیدن به درکی درست از اهداف حکومت اسلامی در ایجاد انقلاب فرهنگی. صداقت و اعتراف به خطا اعمالی شایسته هستند؛ اما، آیا با اعتراف به اینکه "هیچ درک مشترکی از انقلاب فرهنگی وجود نداشت" از حدود جرم و مشارکت در جنایت کاسته می شود و آیا خون های ریخته شده بر زمین دانشگاه های کشور را پاک می کند؟

برائت جویی از نظام اسلامی و تیرنه نوحکومتیان و همچنین انکار مشارکت بانیان انقلاب فرهنگی، تکرار "کی بود کی بود من نبودم" از اهمیت توجه به

اعمال ضد انسانی حکومت گران بر ایران نمی کاهد و قدر مسلم این ست که بار این مسئولیت بر دوش مسئولان حکومتی ست.

ادامه دارد.

فریبا مرزبان

لندن، تیر ماه ۱۳۹۱

facebook: gozide , [www.gozide.com](http://www.gozide.com)  
[gozide1@gmail.com](mailto:gozide1@gmail.com) ,

پی نویسی و تحقیق

تاکیدها از نویسنده ست.

۱- دکتر سروش در مصاحبه ای که درباره انقلاب فرهنگی دارد چنین می گوید. ماهنامه لوح، شماره ششم، مهر ۱۳۷۸

۲- گفتگو با عبدالکریم سروش، درباره انقلاب فرهنگی، ماهنامه لوح، شماره ششم، مهر ۱۳۷۸

۳- دفن جنازه های جانبازان و بسیجیان در محوطه دانشگاهها نمونه آشکار چنین بینشی ست.

۴- در بخش پایانی مقاله حاضر، فهرست اسامی کشته شدگان واقعه تلخ و تحمیلی انقلاب فرهنگی منتشر خواهد شد.

۵- منبع: <http://www.dr.soroush.com/Persian.htm>

۶- روزنامه انقلاب اسلامی ۴ مرداد ۱۳۵۹

۷- گفتگو با رادیو زمانه در دفاع از میرحسین موسوی و پاسخ به دکتر عبدالکریم سروش یکی دیگر از مسببین تعطیلی و خون ریزی در دانشگاهها.

۸- همانجا

۹- نامه دکتر سروش به میرحسین موسوی در مورد انقلاب فرهنگی

آقای موسوی شما که همه افتخارتان پیروی از امام است، چرا؟ شما که خود منصوب امام بودید و به فرمان او بر صدر جلسات می نشستید، چرا خبر درست و دقیقی از آن نمیدهید؟ آیا فردا هم اگر به کرسی ریاست جمهوری بنشینید، همینطور "حق دانستن" مردم را محترم می شمارید؟

گفته اید شما در انقلاب فرهنگی نقشی نداشتید، که اینطور؛ ولی صورت مذاکرات شورای انقلاب چیز دیگر میگوید: اعضای شورا به شدت از وضع ناآرام دانشگاهها ناراضی بودند. هاشمی رفسنجانی گفت: "از طریق حضور تعدادی بچه مسلمان در تهران میتوان جلو شلوغی دانشگاه را گرفت... از خشونت نمیترسیم. امروز شروع شود بهتر از سه ماه دیگر است." مهندس میرحسین موسوی تنها کسی بود که "از ضرورت انقلاب فرهنگی از طریق حضور تودهها در دانشگاه سخن گفت" و چنین بود که دانشجویان اینجا و آنجا ستادهایی تشکیل دادند و مشغول "انقلاب فرهنگی" شدند؛ یا به تعبیر میهمان مودب شما: "تقلید مضحك شناعت و سخافت." (در تهران: شکوریراد، شمشقدری و محمود احمدی نژاد و هاشمی ثمره در شیراز: فلان و فلان...)

این در انقلاب فرهنگی. اما در ستاد انقلاب فرهنگی چطور؟ آیا آنجا هم بینش بودید؟ "قربان تمکینت شوم. میبین و سربالا مکن"

انقلاب فرهنگی ایران، به مجموعه‌ای از رویدادهای مرتبط با نظام آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران (به ویژه سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ خورشیدی) گفته می‌شود که با هدف پاک‌سازی استادان و دانشجویانی که از دید حکومت جمهوری اسلامی ایران، «غربزده» به‌شمار می‌رفتند، صورت پذیرفت. از انقلاب فرهنگی ایران به عنوان اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها یاد می‌گردد.

پیش از شروع انقلاب فرهنگی ایران، دانشگاه‌های ایران، از مهمترین کانون‌های اصلی حضور مخالفان علیه نظام جمهوری اسلامی بودند و وضعیت آنها از دست حکومت خارج شده بود. در اواخر فروردین ماه سال ۱۳۵۹ خورشیدی، شورای انقلاب، با تأیید روح‌الله خمینی، به گروه‌های سیاسی فعال در دانشگاه‌ها، برای تخلیه دفترهای خود در دانشگاه‌ها، مهلتی سه روزه داد که طی این روزها، درگیری و خشونت در دانشگاه‌های مختلف ایران شدت گرفت و چندین نفر کشته و تعداد زیادی نیز مجروح شدند. این رویداد، سرآغاز «انقلاب فرهنگی» محسوب می‌شود که تعطیلی دانشگاه‌ها به مدت بیشتر از دو سال و اخراج صدها تن از استادان و هزاران تن از دانشجویان دگراندیش، چپ‌گرا و لیبرال را در پی داشت. اقدامات انجام شده در دوران انقلاب فرهنگی ایران بخشی از برنامه مبارزه با فرهنگ غرب در ایران محسوب می‌شد و یکی از اهداف انقلاب فرهنگی ایران، وحدت حوزه علمیه قم و دانشگاه بود. در طی این دوران محتوای بسیاری از کتاب‌های درسی و علمی طبق دیدگاه موجود شورای انقلاب فرهنگی، مورد بازبینی قرار گرفت. به شیوه‌های مختلف، دیدگاه‌های موسوم به چپ و لیبرال از دانشگاه حذف شد و همچنین تغییراتی با هدف اسلامی کردن دانشگاه و اجرای شریعت اسلامی در دانشگاه‌ها اعمال گردید. این سلسله برنامه‌ها، تأثیرات زیادی بر ساختار فرهنگی و علمی ایران به‌همراه داشت. چنانکه تعداد بسیاری از فرهیختگان، ایران را ترک کردند.

۱۰- متن سخنرانی خمینی در باره تصفیه اساتید روزنامه اطلاعات ۶ فروردین ۱۳۵۹ ص ۴

۱۱- در مصاحبه ای با لوح در سال ۱۳۷۸

۱۲- متن سخنرانی خمینی در باره تصفیه اساتید روزنامه اطلاعات ۶ فروردین ۱۳۵۹ ص ۴

۱۳- <http://www.drSORoush.com/Persian.htm>

۱۴- کیهان دوم اردیبهشت ۱۳۵۹

۱۵- وبگاه رادیو فردا، ۱۳۸۶/۰۲/۰۱.